

به نام خدای مستضعفان

تأخیر خدا

وقتی عصبانی شدی خاموش باش (مثل مرگ)



السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَصِيحَ الْخَلْقِ



شناخت خدا

گردآوری و انتشار: علی بنی سعید

تیراژ: نامحدود

سال ۱۳۹۲

نوبت چاپ: انتشار به صورت اینترنتی - E-Book

قیمت: صلوات بر محمد و آل محمد

تلفن تماس: ۰۹۱۹۹۳۵۷۹۰۹ و ۰۹۳۵۶۴۷۳۸۲۸

فکس: ۰۲۱-۴۲۶۹۳۴۹۹ ایمیل: nest2010@gmail.com

© All Right Reserved ®

فهرست مطالب

۴	 خدای خوب و واقعی
۴	 خدا مرحله گذار جهان مادی
۶	 رسیدن به آنچه می خواهید
۸	 هفت مرتبه خداوند
۱۶	 ارتباط با خداوند

خدای خوب و واقعی

از معجزات الهی این است که ناپیداست و با وجود این قابل پرستش و ستایش است. برخی او را پیرمرد ریش سفیدی پنداشته اند که در آسمان ها بر تختی تکیه زده ،اما هیچ کس ادعا نکرده که او را به دیده چشم دیده است. هر چند اثبات وجود خداوند در دادگاه حقوقی حقیقت محال است، اما بیشتر مردم او را می پرستند و باور دارند. طبق آمار موجود ۹۶درصد مردم جهان به خدا ایمان دارند.

این موضوع ثابت می کند، که خلأ عظیمی میان این باور و چیزی که اساس زندگی روزمره ما را تشکیل می دهد، وجود دارد. ما باید چاره ای برای از بین بردن این خلأ بیندیشیم . دلایل و مستنداتی که در دست داریم چیست؟

آنچه به عنوان واقعیت مادی تجربه می کنیم ، در قلمرویی ناپیدا ، و رای زمان و مکان پدیده آمده،قلمروی که با سکوت ادراک شده و با انرژی و آگاهی، وجود یافته است. این منشأ ناپیدا در پدیده های موجود، خود تهی و خالی نیست، بلکه منشأ خلقت و آفرینش است. پدیده ای است که این انرژی را خلق می کند و سامان می بخشد و توده های بی شکل و پراکنده ابرهای کوانتومی را به ستارگان، کهکشان ها، جنگل های بارانی، آدمیان، افکار، احساسات، عواطف، خاطرات و خواسته های انسانی تبدیل می کند. ما در این کتاب خواهیم دید که امکان شناخت این وجود لایتنهای به صورت مجرد ممکن نیست ، بلکه باید با او همدل و یگانه شد. در این صورت است که افق ذهن ما به سوی واقعیت های تازه ای گشوده خواهد شد و ما خداوند را تجربه خواهیم کرد.

چون خداوند نامتناهی است، خدایی او را به زنانگی یا مردانگی منسوب کردن نوعی عادت و درک انسانی است.

مهمترین چیزی که باید به آن توجه کنیم این است که اگر خدا وجود دارد، یعنی می توان او را تجربه کرد، می توان او را شناخت. این نکته بسیار مهمی است، چون در هر صورت خدا نا پیدا و نامحسوس است و اگر بارقه های وجودی او در این جهان مادی به چشم نمی خورد شاید برای همیشه ناشناخته باقی می ماند.

ما خدا را به صورت انسان مجسم می کنیم تا به این ترتیب با تشابه به خودمان او را بیشتر بشناسیم. پس در این صورت او همچون انسان خویشندار و بی مهری بوده باشد، که با وجود ملاحظه عشق پرشور ما این طور خود را از ما پنهان می کند. په عاملی ما را به نیک خواهی و مهر ورزی موجودی معنوی مؤمن کرده، در حالی که تاریخ هزاران ساله ادیان، سراسر کینه و خونریزی بوده است؟

ما نیاز به الگویی جدید داریم. طرح ساده و سه قسمتی که آورده ایم، جوابگوی عقل سلیم ما در برابر دیدگاه ما از خداست. این طرح که بر مبنای واقعیت تنظیم یافته به این شرح است:

خدا مرحله گذار جهان مادی

این طرح در لایه فوقانی و زیرین خود چیز تازه ای ندارد. در این الگو هم ، خدا ورای جهان مادی و جدا از آن است.خدا ورای ما است، وگرنه ما مثل کتاب آفرینش او را می دیدیم که در اطراف ما قدم می زند. فقط مرحله میانی الگوی ما، که مرحله گذار نام دارد جدید یا نامتعارف است.

مرحله گذار به طور ضمنی به ملاقات خدا و انسان در زمینه مشترکی اشاره دارد. معجزه های به وقوع پیوسته در بینش معنوی،فرشتگان،روشن بینی و شنیدن ندای الهی، همه پدید هایی خارق العاده و در واقع پلی بین این دو حال جهان اند. اگر چه همه اینها واقعیت دارند، ولی در عین

حال جزئی از نظام علت و معلول به شمار نمی روند. برای وجود معجزات و فرشتگان هیچ دلیل آشکاری نیست، حتی بیش های معنوی هم ممکن است در هر مقطعی و بنا به دلایلی تأیید نشوند. ذهن منطقی، سرسختانه و بر درک خود از بعد مادی و جهان پای می فشارد.

تصور نمی کنیم، قدیسان و عارفان تفاوت چندانی با مردمان عادی داشته باشند. وقتی به فضای ملموس و واقعی که در آن قرار داریم دقت کنیم، مرحله گذار ذهنی به نظر می رسد، این مرحله ای است که حضور الهی حس یا مشاهده می شود. هر رویداد ذهنی باید در مغز رخ دهد، چون برای هر تجربه ذهنی میلیون ها سلول عصبی مغز فعالیت می کنند.

اینک جستجوی ما وارد مرحله ای شده است که وعده کرده بودیم:

۱. واکنش الهی: نورو حضور الهی هنگامی واقعیت می یابد که آن را به پاسخی ذهنی تبدیل کنیم. من این مرحله را «واکنش الهی» می نامم. بینش معنوی، الهام و مکاشفه ای اتفاقی نیست. اینها به هفت رویدادی که در مغز رخ می دهد مربوط می شوند. این واکنش ها بسیار بیشتر از باورهای شما وجود دارند، اما همه آنها باعث ارتقای باورهای شما میشوند و مانند پلی میان جهان مادی و ماورای طبیعی، که ماده هستی خود را از دست می دهد و روح پدیدار می شود، قرار می گیرد:

۲. واکنش جنگ یا گریز: واکنشی است که باعث می شود ما در مواجهه با خطر جان سالم به در ببریم. این واکنش به خداوند مربوط می شود، زیرا می خواهد از ما محافظت کند. ما نیز به خداوند ایمان می آوریم چون می خواهیم باقی بمانیم.

۳. واکنش فعال: این واکنش ابتکار مغز برای کسب هویت فردی است. علاوه بر میل به بقا، هر فردی در پی نیازهای «من، مال من» است. این واکنش، غریزی است و از این جا است که خدای جدیدی به وجود می آید، خدایی که توانا و قادر است و قوانین و اصول در دست اوست. ما به خدا روی می آوریم چون به کسب کردن، رسیدن و رقابت نیاز داریم.

۴. واکنش آگاهی غیر فعال: ذهن در حال فعالیت و استراحت، وقتی به آرامش نیاز داشته باشد، واکنش آگاهی غیرفعال را بروز می دهد. تمام بخش های مغز به طور متناوب در حال کار و آرامش است. جانشین آسمانی آن خدایی است که به ما آرامش می بخشد. او در لا به لای همه کارها و امور دنیایی به ما آرامش می بخشد، ما را متوجه خدا میکند، چون می خواهیم امور دنیای مادی «در این گیر و دار و کشاکش بی پایان» ما را غافل نکنند.

۵. واکنش شهودی: ذهن در پی کسب آگاهی است، «هم از درون و هم از بیرون» دانش بیرونی، عینی است، اما علم درونی، شهودی است خدایی که به این واکنش پاسخ می گوید خدایی فهمیم و بخشنده است. ما به او نیاز داریم تا برحق بودن دنیای درونی ما گواهی بخشد.

۶. واکنش خلاقه: مغز انسان توانایی ابداع چیزهای جدید و کشف واقعیت های نوین را دارد. این نیروی خلاقه در ظاهر منشأ خاصی ندارد، تنها پدیده ای ناشناخته است که ناگهان منجر به ظهور فکری جدید، می شود. ما به آن الهام می گوییم و نقطهء مقابل آن، پروردگاری است که جهان و جهانیان را از نیستی خلق می کند. ما در گریز از سرگشتگی های مان از زیبایی و پیچیدگی های متداول هستی، به او پناه می بریم.

۷. واکنش اسرار آمیز: مغز به طور مستقیم با «نور» ارتباط برقرار می کند، همان شکل ناب آگاهی که در ما احساس شادمانی و موهبت پدید می آورد. این پدیده به شکلی مرموز متجلی می شود و خالق آن بسیار والا و متعالی است. او شفا می دهد و معجزه می کند. ما به این بعد خداوندی نیاز داریم تا اثبات کنیم، که نیروهای ماوراءالطبیعه در کنار واقعیت های ملموس و روزمره مادی، حضور دارند.

۸. واکنش مقدس: مغز از سلولی بارور شده، که هیچ پدیده ای چون مغز در آن نبوده و فقط ذره ای از حیات در آن بوده است، به وجود آمده. اگر چه میلیاردها سلول عصبی از همان ذره حیات منشأ یافته، اما از نظر سادگی و بی آلاشی به همان شکل بکر و اولیه بوده اند. در برابر این واکنش خدایی ناب و خالص حضور دارد که جز خیر نمی خواهد. ما به نیاز داریم، چون بدون این سرچشمهء پاکی و نیکی، وجود ما بی پایه و اساس می شود.

این هفت واکنش در سفر بی پایان انسانیت برای مان ضروری و مفید هستند و بنیان های استوار دین را تشکیل می دهند. در مقایسه دو ذهن با یکدیگر، برای مثال موسی و بودا، مسیح و فروید، سن فرانسیس و مائو، هر کدام از آنها دیدگاهی را نسبت به واقعیت مطرح می کنند و خدایی را متناسب با آن می ستایند و می پرستند. هیچ کس نمی تواند خدا را فقط مختص به خود بداند. ما به تعداد تجربه های انسانی گوناگونی، اندیشه و باور داریم. بی دینان نیاز به خدای خود دارند، خدایی که حضور و وجود ندارد، درحالی که در سوی دیگر پروردگار عارفان قرار دارد، خدایی که عشق ناب و نور مطلق است. فقط مغز می تواند این دامنه گسترده خدایان را در خود جای دهد. ممکن است بی درنگ بگویید که این ذهن آدمی است که خدایان مختلفی درست می کند، نه فقط مغز. من کاملاً با شما موافق ام، اما در گذر زمان ذهن در خلق تمام این مفاهیم مقدم بر مغز عمل می کند. در حال حاضر مغز برای ما تنها راه مشخص ورود به ذهن است. در فیلم های کارتونی وقتی شخصیت فیلم فکر، بکری می کند، لامپ بالای سر او روشن می شود، اما در زندگی واقعی این طور نیست. ذهن، بدون مغز به همان اندازه خدا ناپیدا و نادیدنی است.

رسیدن به آنچه می خواهید

هفت مرحله کامیابی

خدا نام دیگری برای آگاهی نامتناهی است. برای به دست آوردن هر خواسته ای در زندگی بخشی از این آگاهی لازم است و باید به کار گرفته شود. به عبارت دیگر خدا همیشه حاضر است. هفت واکنش ذهن انسان راه هایی برای جذب جنبه های الهی هستند. هر مرحله از کامیابی، حقیقت الهی را در همان مرحله به اثبات می رساند.

مرحله ۱: (واکنش جنگ یا گریز)

از طریق خانواده، اجتماع، حس تعلق و آسایش های مادی احساس کامیابی می کنید.

مرحله ۲: (واکنش فعال)

کسب موفقیت، قدرت و مقام، تأثیر بر دیگران و رضایتمندی های نفسانی دیگر به شما احساس کامیابی می بخشد.

مرحله ۳: (واکنش آگاهی غیر فعال)

با آرامش، تمرکز، پذیرش فردی و آرامش درونی به کامیاب می رسید.

مرحله ۴: (واکنش شهودی)

بینش، همدلی، رفع نیاز دیگران و بخشش سبب کامیابی شما می شوند.

مرحله ۵: (واکنش خلاقه)

با الهام، خلاقیت در هند یا دانش، اکتشاف و نوآوری به کامیابی می رسید.

مرحله ۶: (واکنش اسرار آمیز)

کامیابی شما با فروتنی، عاطفه، ایثار و فداکاری و عشق همگانی حاصل می شود.

مرحله ۷: (واکنش مقدس)

شما با رسیدن به کمال و یگانگی با خداوند به کامیابی می رسید.

درک این نکته ، بسیار مهم، است که روح همواره در جریانی پیوسته درگیر است. در هزارتوی ناپیدای روح بسیاری از رازها معنا می یابد. مثلاً" این جمله معروف از وداها را در نظر بگیرید: «آنها که آن را در یافتند لب از سخن فرو بستند و آنها که لب به سخن گشودند هیچ از آن نیافته اند». در این جا راز در واژه «آن» پنهان است. اگر «آن» به معنای نوعی مکاشفه و شهود باشد، ما در تمام زندگی تلاش می کنیم تا به فردی که به «آن» یقین دارد، ایمان باوریم. اما اگر «آن» به معنای مکانی موعود باشد، آدمی توانایی رسیدن به آن را دارد، یأس و ناامیدی بی معناست > بدون تردید آن مکان را خواهید یافت. «درباره آن حرف زنید، پیش بروید» باید توصیه معقولی باشد.

هفت مرحله معجزه

معجزه آشکار شدن نیرویی وراء حواس پنج گانه است. هر چند تمام معجزات در مرحله گذار روی می دهد، اما در هر سطحی متفاوت است. به طور کلی معجزات بعد از واکنش چهارم و پنجم ذهن بسیار «فرا طبیعی» می شوند. هر معجزه ای با روح رابطه ای مستقیم دارد.

مرحله ۱: (واکنش جنگ یا گریز)

معجزه ها شامل، سالم ماندن از خطرهای بزرگ، نجات یافتن از مرگ حتمی و محافظت های الهی می شود.

مرحله ۲: (واکنش فعال)

معجزه ها شامل نو آوری های خارق العاده، موفقیت، مهار جسم و ذهن می شود.

مرحله ۳: (واکنش آگاهی غیر فعال)

معجزه ها شامل: همزمانی ها، توانمندی های زاهدانه، پیش آگاهی غیبگویی، احساس حضور خداوند و فرشتگان می شود.

مرحله ۴: (واکنش شهودی)

معجزه ها شامل: ارتباط ذهنی، ادراک فراحسی، آگاهی از گذشته یا آینده و قوت پیشگویی می شود.

مرحله ۵: (واکنش خلاقه)

معجزه ها شامل: الهام الهی، نبوغ هنری، احساس کامیابی و سهولت دستیابی به خواسته ها (برآورده شدن آرزوهای فرد) می شود

مرحله ۶: (واکنش اسرار آمیز)

معجزه ها شامل: شفابخشی، تغییر و تحول های مادی، تجسم و ادراک ماوراءالطبیعه و کارها خطیر فرا طبیعی می شود.

مرحله ۷: (واکنش مقدس)

معجزه ها شامل: شواهد درونی، کرامات و اشراق می شود.

هفت مرتبه خداوند

اگر خود را به مرتبه خدایی نرسانی، او را در نمی یابی.

از بدعت گذاران ناشناس مسیحی، قرن سوم هر انسانی متناسب با درک واقعی خود، نام هایی به خداوند نسبت می دهد، اما بسیاری از ادراک ها با یکدیگر متناقض است.

((خدا)) در هر مذهبی فقط بخشی از اعتقاد به خداست. در حقیقت وجودی نامتناهی و نامحدود، که هیچ تجسمی ندارد، هیچ نقشی ندارد، در هیچ مکانی چه در کیهان و چه خارج از آن نمی گنجد، اما ادیان مختلف تجسم های گوناگونی از خداوند ارائه می دهند: پدر، مادر، قانون گذار، داور، حاکم جهان. هفت برداشت از خدا وجود دارد که با باورهای سامان یافته، در ارتباط است. هر کدام بخشی مجزاست، اما چنان انسجام و تکاملی دارد که جهانی یگانه را خلق می کند:

مرتبه اول: خدای پناه دهنده و نگهدارنده.

مرتبه دوم: خدای قادر مطلق

مرتبه سوم: خدای آرامش و آشتی.

مرتبه چهارم: خدای ناجی.

مرتبه پنجم: خدای آفریدگار

مرتبه ششم: خدای معجزه ها.

مرتبه هفتم: خدای کمال مطلق.

هر مرتبه جوابگوی نیازهای خاص و معقول انسانی است. در مواجهه با نیروهای نابودکننده، انسان ها نیاز به خدایی دارند که آنها را از آسیب ایمن دارد. انسان وقتی احساس می کند که حق را تبه می کند یا خطایی مرتکب می شود، به خدایی روی می آورد که از طرفی اعمال او را داوری کند و از سویی دیگر گناهانش را ببخشد. به این ترتیب، به دور از سلیقه های فردی، عوامل بوجودآورنده خدا در ذهن ما پیش می رود و خود به خود جریان می یابد.

با وجود انعطاف پذیری های سیستم های عصبی، ما به عاداتها والگوهای تکراری تمرکز می کنیم، چون نسبت به تاثیر و تاثیرهای پیش تکیه می کنیم. این امر بیش از هرچیز در مورد باورهای ما صدق می کند. روزی در یکی از خیابان های قسمت قدیمی قاهره راه می رفتم که ناگهان مردی سر رسید وبا گستاخی و تندخویی برای رهگذران سخنرانی کرد. من چون عربی نمیدانستم متوجه حرفهای او نمی شدم، اما از روی آزرده گی و خشمی که در چهره اش نمایان بود معلوم شد که حرف های پرخاش جویانه ی او درباره ترس از خداوند است. در تمام ادیان وقتی فرد مطمئن است که جهان در معرض تحدید و خطر و گناه است، این نوع گرایش ها پیش می آید در این حال در هر دینی وقتی جهان سرشار از نیکی ها و مهربانی های پرورش دهنده باشد، رگه ای از مهر و عشق هم وجود دارد. همه ی این ها نوعی فرافکنی است. من در هیچ کدام از آنها اشکالی نمی بینم. ما حق داریم عشق، محبت، همدردی، حقیقت و عدالت را در مراتب متعالی، تحسین و ستایش کنیم، همان طور که حق داریم، از داوری و عذاب الهی بترسیم. اگر شما بپذیرید که جهان به همین صورت است که ما می بینیم و تجربه می کنیم، کاملاً منطقی است که بپذیریم خدا هم همین طور است که ما هستیم.

خدای پناه دهنده و نگهدارنده پروردگار جهانی سرشار از ناامنی و خطرهای مادی است که در آن فقط بقاء اهمیت دارد.

خدای قادر مطلق، برای جهانی است که مبارزه ی قدرت و جاه طلبی آن را فرا گرفته، جهانی که قوانین سودجویانه و بی رحمانه در آن حاکم شده است.

خدای آرامش و آشتی، مختص به جهانی از عزلت و خلوت درونی است، جهانی که اندیشه و تعمق در آن امکان پذیر است.

خدای ناجی، خالق عالمی است که رشد انسان ها در آن تقویت می شود و درون بینی و بصیرت، مفید و پرثمر می شود خدای آفریدگار، پروردگار جهانی است که پیوسته حیات می یابد و زندگی نو و تازه ای را از سر می گیرد، جهانی که نوآوری و کشف در آن ارزشمند است.

خدای معجزه ها، خالق جهان، رسولان و پیامبران بوده، جهانی که از بینش و بصیرت معنوی پرورش یافته است.

خدای کمال مطلق، حضور جاودانی، خدای ماوراءالطبیعت و جهان پا بر جای بی انتها.

شگفت این که سیستم عصبی انسان طرح ها و تصورات مختلفی را به کار می بندد. ما فقط این جنبه ها را درک نمی کنیم، بلکه آنها را می طلبیم، آنها را درهم می آمیزیم و دوباره جهان تازه ای را پیرامون خود می سازیم. اگر به چند وجهی بودن وجود خویش معتقد نباشید، ایمان و اعتقادات را به خداوند از دست خواهید داد.

مرحله ی اول: خدای پناه دهنده و نگهدارنده

(واکنش بجنگ یا گریز)

عصب شناسان مدت ها ذهن را به قدیم و جدید تقسیم می کردند. ذهن جدید پدیده ای است که می شود به آن افتخار کرد. هنگامی که افکار خلاقانه ای در ذهن شما نقش می بندند، این منطقه ی خاکستری مغز و بخصوص، پوسته ی مغز است که وارد عمل می شود.

ذهن قدیمی نماینگر خدایی است که برای کارایی بهتر و والاتر توانایی ندارد. او خدایی ازلی است و بسیار بی رحم است. او دشمنان خود را می شناسد و هیچ نوع گذشت و چشم پوشی نسبت به مخلوقاتش روا نمی دارد. اگر خصوصیات این خدای ازلی را که بیشتر آنها برگرفته از عهد عتیق است بر قلم جاری کنیم این ویژگی ها را خواهد داشت:

۱ - کینه توز.

۲ - بی ثبات.

۳ - خشمگین و عصبانی.

۴ - حسود.

۵ - اهل قضاوت و کیفر و پاداش.

۶ - درک نکردنی.

۷ - به ندرت بخشنده و آمرزگار.

اینها فقط وصف خدای یگانه نیست که در عین حال مهربان و خیرخواه هم هست. در میان خدایان هندی و خدایان کوه المپ هم با همین خصوصیات مقتدرانه و هول انگیز مواجه می شویم. چون خداوند در مرحله ی اول بسیار قهار است، با استفاده از طبیعت عزیزترین فرزندان خود را با طوفان، سیل، زلزله و بیماری تنبیه و مجازات خیرخواهانه ی وجود خداوند است که مومنان نیز براین باورند.

در حقیقت ذهن قدیمی قرن هاست اثر خود را برای بقای نقش خدا >> به عنوان پناهنده و نگهدارنده << ایفا کرده است. اگر واکنش های ابتدایی ما در برابر بروز خطر چندان تغییر و رشدی پیدا نکرده و هنوز هم وجود دارند به دلیل وجود همین ساختار قدیمی ذهن است.

خودتان را به جای متهم بی گناهی، در محضر دادگاه قرار دهید. فردی ناشناس اتهاماتی را به شما نسبت داده و شما را وادار کرده است تا در برابر قاضی حاضر شوید.

با این که وظیفه دارید مطابق قانون عمل کنید، اما از بعضی احساسات ابتدایی گریزی نیست، زیرا این احساسات در سرشت ما و بسیار دیرپا هستند:

شما دوست دارید، عمل کسی که شما را متهم می کند تلافی کنید، >> خدا انتقام گیرنده است <<.

در پی کشف دلایلی هستید تا بر حق بودن خودتان را ثابت کنید، >> خدا هم بی اثبات است <<.

از بی عدالتی که نسبت به شما کرده اند به خشم آمده اید، >> خدا هم قهار است <<.

می خواهید تا جایی که ممکن است دادگاه نسبت به گرفتن حق شما رسیدگی کند و فقط خودتان و مسائل مربوط به خودتان را می بینید، >> خداوند هم حسود است <<.

دوست دارید وقتی بی گناهی شما ثابت شد، شخصی که شما را متهم کرد، مجازات شود، >> خدا هم قاضی و داور قضاوت است و در پی پاداش و مجازات <<.

تمام شب بیدار می مانید و به این فکر می کنید که چرا باید این وضعیت برای شما پیش می آمد، >> خدا هم در نیافتنی و درک ناشدنی است <<.

شما به این باور و ایمان یقین دارید و امیدوارید که رای دادگاه شما را ناعادلانه مجازات نخواهد کرد، >> خدا هم گاهی بخشنده و آمرزنده است <<.

خدای مرحله ی اول وقتی انسانی، قربانی بیماری، رویداد غم انگیز یا خشونت شد دیگر کارایی ندارد. این خدا فقط در گریز از خطر و در شرایطی که نیاز به پناه گاه داریم، فریادرس ما خواهد بود. در حالت پیروزی و کامیابی است که معتقدان به این خدا احساس می کنند مورد لطف او قرار می گیرند. آنها با غلبه بر دشمنانشان باز هم احساس امنیت می کنند (البته برای مدتی)، چون خدا در آسمان ها، طرفدار آنهاست.

مرحله دوم : خدای قادر مطلق

مرحله اول برای بقا و زنده ماندن بود، اما مرحله دوم برای کسب قدرت است. تردیدی نیست که خداوند قدرت مطلق است و او هوشیارانه محافظ ماست. در اوایل عمر جدید، وقتی رازهای ناشناخته الکتریسیته و اجزاء و عناصر مربوط به آن کشف شده بود، بسیاری نگران بودند که این نوعی، حرمت شکنی و تجاوز به حریم اختیارات الهی است. نه فقط قدرت از آن اوست، بلکه او بر حق هم هست. نقش ما فقط اطاعت است و در این حالت اعتقادی که «بهشت را مقصد غایت هستی می پندارد،» کاملاً مفهوم می یابد، زیرا کسی روح خود را به خطر می اندازد، که فقط بفهمد صاعقه چگونه پدیده ای است؟

فروید اشاره می کند که قدت، مقاومت ناپذیر است. این یکی از لازمه های اساسی زندگی است، همراه با پول عشق به زن (بینش فروید به طور گریز ناپذیری مردانه است.) اگر تنگناها و دو راهی هملت، ریشه در مرحله اول دارد، قهرمان مرحله دوم مکبث است. کسی که کشتن پادشاه و پدر نمادین خویش را آسان یافت، اما بعد ناچار شر با دیوهای جاه طلبی بجنگد. در پرده اول وقتی مکبث مردمی بوده است که جامعه ای با ثبات تشکیل داده اند. جامعه ای که به قانون و عدالت نیاز دارد. این خداوند همچون خدای اول قدت مدار نیست. او هنوز هم اهل مجازات است، اما می توان فهمید که چرا این مجازات را اعمال کرده، چون فردی از قانون پیروی نکرده و خلاقی را که به آن آگاهی داشته انجام داده است. عدالت دیگر به آن سختی و خشونت نیست. پادشاهان و قضیانی که قدرت خود را از خدا می گرفتند و آنچه می خواستند با حس بر حق بودن خویش انجام می دادند، آنها استحقاق این قدرت را داشتند یا این طور می پنداشتند. همانند مکبث میل به حکمرانی و دست یابی به قدرت به طور مقاومت ناپذیری در همه وجود دارد.

مرحله سوم: خدای آرامش و آشتی

(واکنش آگاهی غیر فعال)

نمی توان گفت که خدایان مراحل اول و دوم خواستار آرامش و آشتی بوده اند، زیرا خدایی که تا به حال شناخته ایم با جاری کردن سیلاب ها یا بر افروختن جنگ ها همیشه به ستیز و پیکار و تنازع متمایل بوده است، اما رشته های محکمی که از جنس هراس و ترس بوده، دیگر نخ نما شده اند. زمانی یکی از رهبران روحانی هندی می گفت «شما باورد دارید که خلق شده اید تا به خداوند خدمت کنید، اما در نهایت می فهمیدید که خداوند در خدمت شماست». احتمال وقوع و حقیقت یافتن این امر مرحله سئ را بنیان نهاده است. تا به حال همه چیز به نفع خداوند بوده، اما اطاعت و پیروی از او بسیار مهم تر از نیازهای ما بوده است.

وقتی ما نیازهای خود را مطرح می کنیم، این امر تعادل بیشتری می یابد. دیگر خدایی «آن بالا» نیست که به ما آرامش و آگاهی بدهد. چون قشر متفکر و کارهای برای هر دوی اینها دارد. وقتی فردی از تمرکز بر فعالیت های بیرونی فارغ می شود، چشمانش را می بندد و آرامش می یابد، فعالیت های مغز به طور خودکار جریان پیدا می کند. این نوع جدیدی از آگاهی و هوشیاری است که به افکاری که با آسایش و آرامش همراه نیستند، نیازی ندارد. این دگرگونی های متعدد وقتی در قالب واژه های تخصصی بیان شوند اثر شگرفی ندارند، اما اثرات عینی آنها بسیار آشکار و مشخص هستند. آرامش جای فعالیت های جنجالی مغز را می گیرد و هیجان و آشفتگی درونی فرو می نشیند. در مزامیر آمده است: «آرام بگیر و بدان که من خدای تو هستم.» این خدای مرحله سوم است که با صفات زیر توصیف می شود:

بی طرف

آرام

تسلط بخش

بی توقع

آشتی جو و مسالمت آمیز

نهفته و پنهان

ژرف اندیش

به سختی می توان تصور کرد که این خدای عاری از خشونت زاییده مرحله دوم است تو به راستی، این چنین است. مرحله سوم به همان اندازه از خدای مقتدر و متوقعی که قبلا مورد پرستش بوده، سرچشمه گرفته که ذهنیت نو از ذهنیت کهنه پدید آمده است.

فرد مؤمن با کسب آرامش درونی به مرحله ای می رسد که کینه توزی و انتقام و کیفرهای الهی هرگز او را به آن مرحله نمی رساند. خلاصه این که ذهن متوجه درونش می شود و خود را تجربه می کند. این امر اساس ژرف اندیشی و مراقبه های درونی، در هر آیین و مذهبی است.

مرحله چهارم: خدای ناجی

واکنش شهودی

مغز می داند، چه طور فعال و یا آرام شود. چرا این مرحله پایانی نیست؟ ذهن پس از احساس آرامش، درون خویش به چه چیزی نیاز دارد؟ مراتب بالاتر معنویت وقتی در این مرحله، قرار می گیرند. شگفت انگیز و پر رمز و راز جلوه می کنند. چون وراء آرامش، چیز دیگری متصور نمی شود. ما باید دریابیم که آرامش به چیز دیگری رهنمون می شود که همانا آگاهی و خرد است.

همان طور که در مرحله سوم، خدای آرامش بخش در هستی متجلی می شود، در مرحله چهارم، خدای خرد و فرزانی به ظهور می رسد. او در پی انتقام جویی نیست. او بر گناهان پیشین ما خرده نمی گیرد و روزی علیه ما از آن استفاده نمی کند. بینش او ورای درستی و نادرستی اعمال ماست. خداوند در نقش ناجی، داوری ها و قضاوت های کردار، ما را با خرد و فرزانی اش، با مهر و عطوفت به بندگان در مقام پروردگاری جانشین می کند. به این ترتیب، انزوای دنیای معنوی ملایم تر و مهرآمیزتر می شود. ویژگی های خدای ناجی همه مثبت هستند:

فهمیم

صبور و شکیبا

بخشنده

دوری از قضاوت و داوری

شامل و کامل

پذیرنده

توجه کنید. هیچ کدام از این ویژگی ها ناشی از تفکر نیست. اگر این صفات در فردی جمع شود، تما آنها را ویژگی های شخصیتی او خواهیم دانست. از نظر روان شناسی، دانش و خرد با سن و سال و تجربه در ارتباط است، اما در این زمینه چیزی بسیار عمیق تر وجود دارد. بزرگان معنوی از حس و توانایی شگرفی یاد می کنند که «توجه دوباره» نام دارد. توجه اولیه مربوط به امور متداول روزمره است که از طریق حواس پنجگانه ایجاد می شود و به صورت افکار و احساسات ظاهری، نمود می یابد و بیان می شود. توجه دوباره چیز دیگری است، یعنی به چیزی وراء امور روزمره نظر افکندن و هستی را از منظری عمیق تر دیدن. از این سرچشمه، خرد و فرزانی می تراود و خدای مرحله چهارم فقط هنگامی آشکار می شود که توجه دوباره در وجودمان نهادینه می شود.

مرحله پنجم: خدای آفریدگار

سطحی از خلاقیت وجود دارد که بسیار فراتر از تمام سطوحی است که تا به حال گفتیم. این خلاقیت زمانی ظهور می یابد که شود و درون بینی، عمیق و پر توان می شود و نمود عینی پیدا می کند. این «شهود والا» رویدادها را در اختیار می گیرد و آرزوهای ما را عملی می کند، درست مثل آن نقاشی که به جای بوم و رنگ روی پهنه زندگی نقش می زند، و نتیجه آن خلاقیت است.

زمینه ذهنی که فراتر از زمان و مکان است جهان خلقت را به میل و اراده خود در اختیار می گیرد. معمولاً این امور چندان آشکار و عیان نیستند. ما نمی بینیم که سرنوشت چه طور عمل می کند تا در مرحله پنجم به مشاهده آن نائل شویم، اینک به مرحله ای رسیده ایم که اتفاق می افتد که فرد تمام تصورات و باورهای مربوط به حوادث و بازی های سرنوشت را کنار می گذارد و خود مسئول هر اتفاقاتی می شود که رخ می دهد «حتی رویدادهای کوچک و پیش پا افتاده». در این مرحله اتفاقات و رویدادها دیگر «از بالا» هدایت نمی شوند، بلکه با اراده و خواست آدمی به وقوع می پیوندند. در مرحله پنجم خود فردا در خلقت و سرنوشتش سهیم می شود. وقتی شما آماده پذیرش این همراهی و اتحاد می شوید خدای مورد ستایش، دارای این صفات خواهد بود:

توانایی خلقت نامحدود

مهار زمان و مکان

سرشار تو پر نعمت

پذیرا

بخشنده و بزرگواری

متجلی و معروف

الهام بخش

این صمیمانه ترین خصوصیت خدایی است که تا به حال از او سخن گفته ایم و دلیل آن ویژگی خاص مرحله پنجم، یعنی پذیرندگی است. خدای آفریدگار می خواهد نیروی خود را با مخلوقاتش تقسیم کند. دهش و بخشندگی او از پذیرندگی اش سرچشمه می گیرد. خدای آفریدگار، بسیار عظیم تر از خدایانی است که قبلاً توصیف کردیم. ذهن ما فقط باید از محدوده گریز زمان و مکان آنچه را که لازم است به دست آورد.

وقتی آدم و حوا میوه ممنوع را خوردند، ناگهان حس شرم در آنها به وجود آمد. این اولین حس خودآگاهی، باعث شد که خود را از دیده خداوند پنهان کنند و به همین دلیل است که تا امروز ما هم خود را پنهان کریم. به بیانی دیگر احساس گناه، ما را از خلاقیت خویشتن جدا کرده خلاقیتی که اگر نه، برابر با خداوند، اما به طور موازی با او وجود داشته است. بازگشت به اصل از نخستین مراحل و مهم ترین موضوع بوده است. در مرحله پنجم و در طولانی مدت دیگر اثری از گناه اولیه باقی نمی ماند تا برای آن کیفر شویم.

مرحله ششم: خدای معجزه ها

(واکنش اسرار آمیز)

خدای آفریدگار امکان دستیابی به سراسر کیهان را فراهم می کند، از جمله نقاط تاریک و ناشناخته و مکان های پر رمز و راز آن را. برای قابلیت پذیرش بخشش و بزرگواری خداوند، فرد از تاریکی ها و ناشناخته های وجود خویش نمی هراسد که البته این به ندرت تحقق می یابد.

چه کسی وجود خود را زلال همچون زایش نور می بیند؟

به سختی می توان خویشتن را مانند پدیده ای تصور کرد که بدون هیچ مانع و محدودیتی در جهان سیر کند. در کلیسای کاتولیک چندین قدیس توانسته از زمین برخاسته و به پرواز در آیند و در یک زمان در رو مکان حضور یابند و در هنگام دعا و نیایش هاله ای از نور در اطراف شان پدید آمده و شفا بخشند.

با تحقیق این معجزه ها و اعمال غیر عادی است که فکر می کنیم قدیسان موجوداتی بدون تفریح و شادی، و فاقد روابط عاطفی و خواسته های نفسانی اند. شاید هیچ گاه نتوانیم قدیسی را ثروتمند و در اتومبیلی گران قیمت تصور کنیم. تجسم آنها هیچ گاه بدون متعلقات مرسوم، از جمله: ردای سفید، صندل، هاله ای نور، شهود و روحانیت، میسر نیست.

در مرحله ششم تمام این پیش فرض ها در معرض سنجش قرار می گیرند. در این مرحله معجزات در بالاترین حد خود ممکن می شوند. این جاست که ما دعوت الهی را باتحول و دگرگون شدن وجود مادی مان می پذیریم و به لذتی نشاط آور و سرمست کننده می رسیم.

برای مثال، یکی از جذاب ترین افراد مقدس در دوران اخیر راهبه ای بود، از اواخر دوران ویکتوریا به نام خواهر ماریا که میان راهبه های کارملی در نزدیکی بیت اللحم زندگی می کرد. او در خانواده عرب و تهی دستی در همان منطقه به دنیا آمده بود و پیش از سوگند خوردن خدمتکار بود. با ورود به صومعه در سال ۱۸۷۴ متوجه شدند که این نو آموز تازه وارد عادت خطرناکی دارد، زیرا ناگهان مانند پرندگان در میان درختان از این شاخه به آن شاخه پرواز می کرد. بعضی از شاخه هایی که روی آنها می نشست حتی تحمل وزن پرنده ای کوچک را نداشتند. این توانایی شگرف، باعث شرمساری ماریا شد، چون او هیچ راهی برای پیش بینی یا مهار این جاذبه ها و از خود بی خود شدن ها نداشت. سرانجام یک روز هنگام بروز این حالت (در کل هشت مورد مشاهده شده بود) ماریا با ترس و لرز از یکی از روستانش خواست روی برگرداند تا او را نبیند.

در متوقعیت از خود بی خود شدگی آن طور که ماریا می گفت «پری کوچکی» به طور پیوسته در ستایش خداوند نغمه سرایی می کرد. سرپرست راهبان صومعه به جای آن که از حیرت و شگفتی کار او زانو بزند و دعا کند به ماریا دستور می داد تا بلافاصله از درخت پایین بیاید.

به یقین در گوشه ای از این جهان پهناور کسی که ما اصلا نامش را هم نمی دانیم ، به پرواز در می آمد. این واقعیت که شکاکان و دیرباوران، وجود معجزات را انکار می کنند وجود خدای مرحله ششم را به منصفه ظهور می رساند که ویژگی های زیر از آن اوست:

دگرگونی و تحول

اسرارآمیز و سالک

روشنگر

علت العمل همه علت ها

حاضر و بینا

شفا بخش

افسونگر و مسحور کننده

کیمیایگر

واژه ها فقط با اشاره ، جنبه هایی از وجود را که درباره آن صحبت می کنیم بیان می کنند. خدای معجزه ها، چنان در اعماق جهان چندگانه ما رخنه کرده است که حتی افرادی که سال ها به دعا و نیایش و مراقبه پرداخته اند، ممکن است نشانی از او نیابند. جهان مادی طوری سامان یافته که بدون حضور او همچنان جریان می یابد و این باعث می شود که خدای معجزه ها حتی با معیارهای دینی هم در هاله ای از رمز و راز فرو رود.

مرحله هفتم: خدای کمال مطلق

(واکنش مقدس)

خدایی هست که فقط با گذشتن از مرزهای تجربه می توان او را تجربه کرد.

در اعماق وجود ما رودی جاری است، به زلالی بلورهای سبز رنگ. در کوره راه کوهستانی چنان توفانی برپاست که با وجود زیبایی این آب، نمی توانیم تبه آن بنگریم، چون می ترسیم نشانه های راه را گم کنیم، دری در کنار صخره ای.

آخرین پیچ، راه ما را به لبه دره عمیقی می رساند. با نگاه کردن از فراز آن فقط کوره راه باریک و سیاهی را می بینیم «بله درست است» که به دری در صخره منتهی می شود. ما پنج نفر به کناره جاده تکیه داده بودیم. به ما گفته بودند که در پی قدیس کهنسالی باشیم، پارسایی با ریشی بلند که سال هاست در این جا زندگی می کند. در انتهای راه کلبه ای وجود دارد، اما قدیس در آن نیست. راهب جوانی آن جا بود که گفت «چند ساعت دیگر می توانید استاد را ملاقات کنید»، کلید را از کجا می توانیم به دست آوریم؟ او سری تکان می دهد. ناگهان قفل در غار مقدس از فرط پوسیدگی خود به خود می افتد. یعنی حالا می توانیم وارد شویم؟ او با بی اعتنائی شانه ای بالا می اندازد و می گوید «البته که می توانید».

چند صد متر پیش می رویم تا به فضایی از غار برسیم که بتوانیم در آن راست بایستیم. ما چراغی نداریم و فقط نور ضعیف خورشید است که اندکی به درون نفوذ می کند. وقتی ما وارد غار میشویم راهب جوان با سکوت پیمان می بندد. در این مکان هزاران سال پیش مراقبه صورت می گیرد، از روزگاری که پیر فرزانه ویشنو معلم در دوران افسانه های کهن به این مکان می آمد. فوراً آن را حس می کنیم. ویشنو معلم شاهزاده رامنا بوده. و وظیفه ای هراس انگیز و پر شکوه داشته است، چون می پنداشتند رامنا همانا خدا بوده است و حالا ما این جاییم، در مکانی که نه فقط تقدیس داشته اند، بلکه مقدس ترین انسان ها در آن حضور داشته است. ما معمولاً آن قدر بر اقبال ایم که قداست را در نمی یابیم. ناگاه در این غار می فهمیم که جهان ناپدید می شود. بعد از لحظاتی کوره راه توفانی بالای رود گنگ را به فراموشی می سپاریم. چند دقیقه دیگر که روی این زمین سرد سنگی با چشمان بسته می گذرد، تمام این سفر از برابر دیدگان مان محو و نابود می شود.

این بهترین مکان برای دیدار با خدای هفتمین مرحله است و زمانی به شناخت او می رسیم که دیگر همه چیز را به فراموشی می سپاریم. هر فردی با هزاران تار تو پود نادیدنی مثل: فعالیت های ذهنی، درک زمان و مکان و همه تجربه های گذشته به این جهان بسته است. در تاریکی از بسیاری از این تارها رها می شویم. آیا می توانیم تا آن حد پیش رویم که از خود نیز رها شویم؟

خدای مرحله هفتم خدایی کامل و همبسته است. او در برگیرنده همه پدیده هاست. برای شناخت او باید ذهنی در خور او داشت.

یافتن ابدیت خداوند در اتفاقی خالی، تجربه ای است که قدیسان، سالیان سال، تمام توان خود را صرفش کرده اند. در بالاترین حد از خود بی خود شدن، شخص به خلوت می رسد. خدای مرحله هفتم آن قدر معنوی و شهودی است که با هیچ ویژگی ای قابل توصیف و بیان نیست. هیچ چیز او را وصف نمی کند. در سنت های دیرین هندی این جنبه از روح را فقط با صفات نفی توصیف می کردند. خدای مرحله هفتم چنین است:

نزاده

نامیرا

بی دگرگونی

بی مکان

غیر قابل وصف

نادیدنی

نامحسوس

لایتناهی

این خدا را حتی به صورت نوری عظیم هم نمی توان تصور کرد و این از نظر بسیاری از غربی ها مانند مرگ است. فضایی خالی که همهء تجربه ها را پدید می آورد. تنها ویژگی مثبتی که به خدای مرحلهء هفتم نسبت می دهیم هستی یا وجود مطلق است. مهم نیست که این فضای خالی چقدر خلأ داشته باشد، اما به هر حال وجود دارد و همین برای هستی دادن به کل جهان کافی است.

شگفتی مرحلهء هفتم این است که «هیچ» بی کران و نامتناهی می شود. اگر از همان ابتدا وارد این مرحله می شدیم، اثبات حقیقت این خدا ممکن نمی شد. باید نردبان معنوی را از ابتدا و پله پله پیمود. حالا که آن قدر صعود کرده و دوردست ها را دیده ایم، زمان آن است که نردبان را کنار گذاشته شود. در این مرحله به هیچ حمایتی حتی به فرمان هم نیازی نخواهیم داشت.

ارتباط با خداوند

اگر خداوند اراده نمی کرد، شناخت او محال بود. هیچ پدیده ای جلوه تبدیل شدن مراحل معنویت را نمی گیرد و فریب نمی دهد. قدیسی که با خداوند گفتگو می کند، ممکن است دچار آسیب مغزی باشد، از طرف دیگر منکری که به خداوند اعتقادی ندارد، ممکن است هر روز پیام هایی از سوی خداوند را نشنود.

الگوهای چند گانهء جهان ما برای ارتباط با خدا سه روش را بیان می کنند:

۱. او در حوزهء حقیقت، ولی وراء حواس پنجگانهء ما وجود دارد و منشأ هستی ماست. چون ما موجودات چند وجهی هستیم، همیشه در خدا حضور داریم، بدون او که آن را حس کنیم و بفهمیم.

۲. او برای ما پیام هایی می فرستد و نشانه هایی مادی پیش روی مان قرار می دهد. ما همهء اینها را جریان واقعیت می نامیم.

۳. او با «توجه دوباره» ما را متوجه عمیق ترین بخش های شهودی ذهن مان می کند، اما بیشتر آدم ها به آن اعتنایی نمی کنند.

این سه راه شناخت خدا بر مبنای حقایقی که از تحقیقات مان تاکنون به دست آورده ایم، بیان شده است. ما هواپیما را ساخته ایم و به طور نظری با فنون پرواز آشنا شده ایم. تنها کاری که باید بکنیم این است که به پرواز در آییم.

بخشی از وجودمان که بر آن وقوف داریم قسمتی است، که بسیار سریع بال می زند. آن قدر سریع که این زمان را در می نوردد و به بی زمانی می رسد. وقتی حس و انگیزه ای تازه، اندیشه ای متعالی، بینشی را که قبلاً هرگز نداشته اید در می یابید، این ناشناخته ها را در بر می گیرید،

مانند نوزادی از آن مراقبت می کنید و آن را عزیز منامید. این ناشناخته ها تنها چیزهایی است که به راستی برای سرشت روح شما اهمیت دارد، پس خوب است که آن را به اندازهء امری مقدس حرمت دارید و تکریم کنید. خدا در ناشناخته ها تجلی می یابد و وقتی کامل و تمام او را در بر می گیرید به هدف و مقصود خود می رسید.

پایان